



علی احمدی میانجی

## تاریخ تأسیس حسبه

ضامن اجرای احکام در دین مقدس اسلام، همه مسلمانان هستند که به عنوان امر به معروف و نهی از منکر خود را ملزم می‌بینند که اگر خلافی مشاهده کردند از آن جلوگیری کنند. امر به معروف یکی از اصول عملی اسلام است و ... اصلی است که در خود قرآن مجید با صراحت و تأکید آمده و بعد در اخبار نبوی و آثار ائمه طاهرین (ع) درباره آن بسیار سخن گفته شده و بعد هم بزرگان و علماء دین در همه قرن‌ها دوره به دوره و طبقه به طبقه درباره این اصل و اهمیت آن سخنها گفته و مطالبی نوشته اند.<sup>۱</sup>

۱ - ده گفتار مرحوم شهید مطهری ص ۱۵.

هر فرد مسلمان مطابق آیات و احادیث وارده و فتاوی علمای اسلام موظف است که اگر کوچکترین خلافی از فرد یا افرادی دیده نهی کند و اگر ملاحظه کرد که واجبی ترک شده امر به آوردن آن نماید، بزرگ یا کوچک، مرد یا زن در این وظیفه اجتماعی اسلام فرقی ندارند. بلکه از قرآن مجید استفاده می شود که همه انبیاء هم برای انجام چنین تکلیفی موظف بوده اند و حتی بعضی از امت های گذشته در اثر ترک این فریضه مهم به هلاکت رسیده اند. ولکن در قرآن کریم علاوه بر این تکلیف عمومی، فرموده است: **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**<sup>۱</sup>.  
ظاهر آیه این است که من در منکم برای تبعیض است یعنی بطور حتم باید جماعتی از شما (مسلمانان) باشند که امر به معروف و نهی از منکر نمایند.<sup>۲</sup>

این بعض کیست که بالخصوص باید وظیفه امر به معروف را به عهده بگیرد و مسلمانان هم باید نسبت به تشکل این جمعیت اقدام نموده و چنین گروهی را ایجاد کنند؟ شاید مراد این باشد که همه مسلمانان باید گروه صالحی را تشکیل دهند تا آنها بتوانند در صورت حاجت - جلو منکرات را با قدرت گرفته و معروف را نیز بطور جدی اجراء نمایند، یعنی در مرتبه اول نسبت به پیاده شدن این واجب مهم، احتیاج به اعمال قدرت نیست و همه موظف هستند فقط با زبان و انکار جزئی امر به معروف و نهی از منکر کنند، و اگر با این مقدار ممکن نشد و - در مرحله بعدی - احتیاج به اعمال قدرت باشد آن جمعیت این واجب را انجام می دهند تا هرج و مرج و بی نظمی به وجود نیاید.

این جمعیت همان هیئت حاکمه و مسئولین حکومت اسلامی می باشند که امام معصوم علیه السلام در رأس آن قرار دارد و در زمان غیبت، ولی فقیه متصدی آن خواهد بود.<sup>۳</sup>  
در صدر اسلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و خلفاء، متصدی اجراء احکام و تغییر منکرات بودند و همانطوری که نمونه هائی نقل کردیم رسول خدا صلی الله علیه و آله با تعیین عامل سوق (مأمور بازا) و عریف و نقیب، نظم اجتماع اسلامی را حفظ می فرمودند و علی علیه السلام نیز در زمان حکومت خود، عیون را برای کنترل کارمندان و

۱- آل عمران/ ۱۰۴.

۲- قرطبی ج ۱۶۵/۴ و المنارج ۳۶/۲۶/۴ و تبیان ج ۵۴۸/۲ و تفسیر طبری ج ۲۶/۴ و المیزان ج ۶۱۰/۳ و مجمع البیان ج ۲۸۳/۲ و فخر رازی ج ۱۶۶/۸، ۱۶۷/۱۶۸.

۳- رجوع شود به مقننه ص ۱۲۹، نهایه شیخ ص ۲۸۴، مراسم ص ۶۶۱، وسیله ص ۶۹۷، سرائر ص ۱۶۱، ۴۶۹، شرایع ص ۹۳، ط عبدالرحیم، دروس ص ۱۶۵، تذکره ج ۴۵۹/۱، منتهی ج ۲/۹۹۴/۹۹۵، قواعد ج ۱۱۹/۱، تحریر ج ۱۵۸/۱، مختلف ج ۳۲۶/۱، جواهر ج ۳۸۳/۲۱، قواعد شهید ج ۴۰۵/۱ و کافی ابی الصلاح ص ۴۲۱.



مسئولان حکومت تعیین کرده و عملاً اجراء نمودند.

ولی اداره حربه در چه زمانی تاسیس شده است؟ روشن نیست لکن آن چه که مسلم است این است که در حدود هزار سال پیش تقریباً این تشکیلات در جامعه و حکومت اسلامی دایر بوده و در تاریخ اسلام از آن به دایره حربه یا احتساب نام برده می شود و قرن ها نیز ادامه داشته است و لکن من تاریخ دقیق پیدایش دایره حربه را نمی دانم که از چه زمانی پیدا و به این نام نامیده شده ولی قدر مسلم این است و شواهد تاریخی هم نشان می دهد که در قرن چهارم وجود داشته است و ظاهراً در قرن سوم به عنوان دایره امر به معروف و نهی از منکر درشت شده و پایه دینی نیز داشته و از شئون حکومت به شمار می رفته است.<sup>۱</sup>

### بعضی از نویسندگان چنین عقیده دارند که:

آراء در ریشه حربه مختلف است، بعضی آن را مقام و منصبی می دانند که برای تطبیق احکام اسلامی در قسمت اخلاق و قانون و پیاده کردن آن در اجتماع بوجود آمده و این همان اصل امر به معروف و نهی از منکر است.<sup>۲</sup> و برای اثبات این که حربه ریشه اسلامی دارد، این منصب را به زمان خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خلفاء راشدین برگردانده اند.<sup>۳</sup> که خود آنها بدون وسائط، این مسئولیت را انجام می داده اند، و قلقشندی معتقد است که اول بار عمر بن الخطاب آن را ابتکار نموده و به آن عمل کرده است.<sup>۴</sup>

بعضی دیگر خواسته اند این منصب را به دوران قبل از اسلام و عهد بیزنطی برگردانند که طبق مقررات آنان، بازار و شئون تجارت در حیطة قدرت دولت بود، بطوری که عده ای مأمور مخصوص از اشراف را برای سرپرستی صاحبان صنایع تعیین می نمودند و از عهد بیزنطی تا عهد فتوحات اسلامی مستمراً این رسم جریان داشت و اعراب نیز آن را گرفته و اقتباس کرده و بدون کم و زیاد بکار بسته اند.<sup>۵</sup>

۱- ده گفتار مرحوم آقای مطهری ص ۴۷.

۲- الاصفاف فی العصر العباسی ص ۱۴۲ به نقل از ابن خلدون در مقدمه ج ۱/۴۰۵، ۴۰۶، حضارة الاسلام ص ۲۱۲، والدولة و نظام الحربة تألیف ابن تیمیة ص ۷۲.

۳- الاصفاف ص ۱۴۲ به نقل از الاحکام السلطانية ص ۲۵۸ و معالم القرية ص ۷.

۴- الاصفاف ص ۱۴۲ به نقل از صبح الاعشى ج ۵/۴۵۲ و كشف الظنون ج ۱/۱۶ ط طهران.

۵- الاصفاف ص ۱۴۲ به نقل از تاریخ الامبراطورية الرومانية الاجتماعی والاقتصادی ص ۳۴۴، والروم فی حضارتهم ص ۱۷.

نخستین نشانه‌ای که از حسبه در مدارک اسلامی دیده می‌شود، مربوط به نصف اول قرن دوم می‌باشد که عاصم بن سلیمان احول در زمان ابو جعفر منصور در کوفه برای حسبه و رسیدگی به کیل‌ها و وزن‌ها از طرف خلیفه نصب شده بود.<sup>۱</sup> کما اینکه منصور، ابو زکریا بن عبدالله را در سال ۱۵۷ برای حسبه بغداد و بازارها نصب کرد.

بعضی گفته‌اند: که مهدی خلیفه عباسی حسبه را تأسیس کرده است.<sup>۲</sup>

به هر تقدیر، مسأله حسبه طبق مدارکی که ارائه شد از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلفاء مطرح و لکن گاهی به صورت نفیب و عریف و گاهی به صورت تعبین عیون بوده و در زمان علی علیه السلام هم عریف رسماً وجود داشته و حضرت دستور تشکیل دستگاه جاسوسی و عیون، جهت رسیدگی به نواقص و کمبودها و خیانت عمال را می‌دهد.

این دستور، مخصوصاً در عهدنامه مالک اشتر (و در عهدنامه رسول خدا صلی الله علیه و آله که برای علی علیه السلام نوشته بود) ذکر شده است و معلوم است که این، دستور العمل عمومی برای همه حکومت‌ها و مسئولین می‌باشد و بعید نیست که این عهدنامه، ابتکار تأسیس دائرة حسبه باشد که رفته رفته بصورت مستقل و تشکیلات منظم درآمده بود.

پس تأسیس این دائرة ربطی به سوابق تاریخی آن در عهد بیزنطی ندارد.

در کتاب واسط در عصر اموی<sup>۳</sup> می‌گوید:

برای اینکه دولت از غش و تدلیس و حیه و احتکار بعضی از فروشندگان جلوگیری کند، مؤسسه‌ای برای مراقبت از آنان تأسیس گردید تا جلو کارهای مضرشان را بگیرد و محتسب در رأس این مؤسسه بود (در شهر واسط).

نخستین ذکر حسبه و محتسب را در عهد امیر عمر بن هبیره فزازی (سال ۱۰۳ - ۱۰۶) در کتاب انساب الاشراف می‌یابیم، بلاذری یادآوری کرده که اول مهدی ابن عبدالرحمن و بعداً ایاس بن معاویه ریاست حسبه را در واسط عهده دار بودند.<sup>۴</sup>

قابل تذکر است که این اولین اشاره‌ای است که در مورد حسبه بدست آمده است ولی دلالت ندارد که در آن تاریخ به صورت ابتکاری تأسیس گشته است بلکه در تاریخ می‌یابیم

۱- الاصناف ص ۱۴۳، الطبقات لابن سعد ج ۳۰/۷، نهذب التهذیب ج ۴۳/۵ و خطیب در تاریخ بغداد ج ۳۴۴/۱۲ می‌گوید: عاصم بن الاحول در مدائن مسئول حسبه بود.

۲- الاصناف ص ۱۴۳ به نقل از تاریخ العرب العام ص ۲۲۰.

۳- ص ۲۸۲.

۴- انساب الاشراف ج ۷ ورقه ۳۶ ب و اخبار القضاة ج ۳۵۲/۱.



که عمر بن الخطاب در زمان خلافت خود عامل سوق تعیین کرده و ابن سلام ذکر کرده که سائب بن یزید عامل سوق بوده است.

## وظائف محتسب؟



وظیفه اصلی محتسب، اولاً نظارت بر اجرای مقررات مذهبی و منع از اعمال معرّم، و ثانیاً نظارت بر صحت جریان امور راجع به روابط عمومی افراد جامعه و رفاه حال و زندگی ایشان بود و ابن خلدون می‌گوید: *بیحث عن المنکرات و یعزّر و یؤدّب علی قدرها و یحمل الناس علی المصالح العامّة*.<sup>۲</sup>

و می‌توان گفت که وظایف محتسب در موارد زیر خلاصه می‌شده:



### ۱- رسیدگی به وضع زندگی اجتماعی:

یعنی محتسب از منکرات تحقیق می‌نمود و در صورتی که شخصی جرمی مرتکب می‌شد، به مقدار جرمی که مرتکب شده بود او را تأدیب و تعزیر می‌کرد و مردم را به حفظ مصالح عمومی و ادار می‌نمود مانند جلوگیری از سدّ معبر و منع کردن باربران و کشتی بانان از حمل بار بیش از اندازه و خراب کردن ساختمانهایی که مشرف به خرابی بود، و رفع چیزهایی که برای عابرین خطر داشت و اگر آموزگاران، شاگردان را خارج از مقررات و اندازه تنبیه می‌کردند، تأدیب شان می‌کرد.<sup>۳</sup>

محتسب در مسجد می‌نشست و مأموران او در بازارها و کارگاهها و غذاخوریها و مهمانسراها می‌گشتند و به وضع اجناس و گوشت و دیگر خوردنیها می‌رسیدند و سقاها را امر می‌کردند که در ظروف به مقدار معین آب بریزند (که هر ظرفی ۲۴ دلو و هر دلو ۴۰ رطل بود).<sup>۴</sup> و از جهت حفظ عفت عمومی دستور می‌دادند که سقاها شلوارهای مناسب (کبودرنگ و کوتاه) بپوشند تا عورتشان پوشیده گردد، و به آموزگاران اخطار می‌نمودند که بچه‌ها را خارج از اندازه مقررات تنبیه نکنند.

و در بعضی از اوقات هم، محتسب سوار بر مرکب، با مأموران خود در بازار راه می‌افتاد و

۱- لفت‌نامه دهخدا ج ۲۰/۵۴۸.

۲- مقدمه ص ۲۳۵.

۳- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۱/۲۴۲ و مقدمه ابن خلدون ص ۲۲۵.

۴- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۱/۲۴۲/۲۴۳.

ترازویی در دست افرازش بود که با آن نان را توزین می‌کردند و همچنین روی گوشت، ورقه‌ای الصاق می‌کردند و یا می‌گذاشتند که قیمت گوشت روی آن نوشته شده بود، قصابان حق نداشتند بیش از مقدار مجاز ذبح کنند و تخلفات آنان بوسیلهٔ بچه یا جاریه‌ای که از طرف محتسب یا قاضی مخفیانه به عنوان مشتری به دکان قصاب مراجعه می‌کرد، کشف می‌شد. محتسب، سنگهای ترازوها را وزن می‌نمود که کم نباشد.<sup>۱</sup> و همچنین لبنیات فروشها را مراقبت می‌نمود که آب در شیر مخلوط نسازند.<sup>۲</sup>



## ۲- رسیدگی به وضع اقتصادی:

محتسب، در معاملات به غش و تدلیس رسیدگی می‌نمود<sup>۳</sup> و اگر کسی در دادن طلب مردم مسامحه می‌کرد دخالت نموده و او را وادار به دادن حق مردم می‌کرد.<sup>۴</sup> محتسب، درهم و دیناری را که در بازار مورد معامله قرار می‌گرفت رسیدگی می‌کرد تا مغشوش نباشد بر محتسب لازم بود که همهٔ صاحبان صنایع و حرفه‌ها را در شهرهای کشور اسلامی تحت مراقبت قرار دهد و وزن و کیلها را که در بازار معمول بود زیر نظر داشته باشد تا از مقدار تعیین شده، کمتر نباشد، کما اینکه بر او لازم بود که از غش و تدلیس صنعتگران جلوگیری نماید و نانوایان را مراقبت کند که در نان غش نکرده و آرد گندم را با چیزهای دیگر مانند آرد لوبیا و عدس و جو... مخلوط نسازند.<sup>۵</sup> و محتسب، مراقبت می‌کرد افرادی که شغل کلاه‌دوزی داشتند در ساخت آن از وسائل و یا پارچهٔ کهنه و مصرف شده استفاده نمایند.<sup>۶</sup> و محتسب، از آهن‌گران و مس‌گران مراقبت می‌نمود که آهن و مس جدید و قدیم (قراضه) را با هم مخلوط نسازند.<sup>۷</sup> و همچنین به امور کتّان فروشان می‌رسید تا کتّان را هنگام فروش آب نزنند تا سنگین تر

۱- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۱/۲۴۲/۲۴۳.

۲- الاصفاف ص ۱۴۴ به نقل از احکام السوق نم ص ۱۱۳.

۳- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۱/۲۴۲/۲۴۳ و مقدمهٔ ابن خلدون ص ۲۲۵.

۴- مقدمهٔ ابن خلدون ص ۲۲۶/۲۲۵ در این مورد مفصلاً سخن گفته است.

۵- للاصفاف فی العصر العباسی ص ۱۴۴/۱۴۳ به نقل از طبقات ابن سعد ج ۳/۳۰، المنتظم لابن الجوزی ج ۵/۱۲۹/۱۳۰،

الپختار من رسائل الصابی ص ۱۶۵، الحسبة فی الاسلام ص ۱۰، احکام السوق ص ۱۰۳، نهاية الرتبة ص ۲۰/۱۸، معالم القرية ص ۸۲-۸۴ و نهاية الرتبة ابن بسام ص ۱۸۲/۲۷.

۶- الاصفاف ص ۱۴۴ به نقل از نهاية الرتبة ص ۲۳، معالم القرية ص ۱۰۷ و نهاية الرتبة لابن بسام ص ۲۱.

۷- الاصفاف ص ۱۴۴ به نقل از معالم القرية ص ۱۰۷.



شود.<sup>۱</sup>

و همچنین مراقب زرگرها<sup>۲</sup> و رنگرزا بود که غش نمایند.<sup>۳</sup> کیفر غش هم این بود که یا خود شخص به خیانت خود اعتراف نماید<sup>۴</sup> و یا او را تعزیر کرده و جرمش را اعلان می نمودند تا میان مردم مفتضح شود و اگر باز مرتکب غش می شد از بازار بیرونش می کردند.<sup>۵</sup>

از کارهای مهم دیگر محتسب، مراقبت او نسبت به نظافت دستگاههای تولیدی و ابزار و وسائل آنها و همچنین نظافت بازارها و مغازه های صنعتگران بود.<sup>۶</sup> محتسب، کوشش می کرد که هر صنفی یک بازار مخصوصی داشته باشد و روی همین اصل برای هر صنف جای مخصوصی تعیین می نمود.<sup>۷</sup>

فروشندهگان ماهی را وادار می کرد که در بازاری دورتر از محل رفت و آمد مردم مشغول کار شوند تا مردم از استنشام بوی بد، ناراحت نشوند.<sup>۸</sup> نانوائیها را در سر کوچه ها و محله های مختلف و اطراف شهر، بطور پراکنده قرار می دادند. تا حوایج مردم بهتر رفع شود (و در هر محله ای در دسترس باشند).<sup>۹</sup>

باز، از اهم وظایف محتسب مراقبت کامل در مورد خوبی و دقیق بودن صنعت بود (که خوب و عالی انجام پذیرد)<sup>۱۰</sup> حتی گاهی محتسب، صاحبان حرفه و مشاغل (صنعتی) را امتحان می کرد تا بداند که چه اندازه در کار خود تخصص داشته و از آن اطلاع دارند و محکم کاری و ظریف کاری شان چطور است.<sup>۱۱</sup>

- ۱- الاصفاف ص ۱۴۴ به نقل از آداب الحسبة ص ۸۷.
- ۲- الاصفاف ص ۱۴۵ به نقل از نهاية الرتبة ص ۷۷ و معالم القرية ص ۱۴۶.
- ۳- الاصفاف ص ۱۴۵ به نقل از نهاية الرتبة ابن بسام ص ۱۲۸/۷۵.
- ۴- الاصفاف ص ۱۴۵ به نقل از سفرنامه ناصر خسرو ص ۱۰۵ و تحفة الناظر ۱۲۱.
- ۵- الاصفاف ص ۱۴۵ به نقل از معالم القرية ن م ص ۱۴۸ و تحفة الناظر ص ۱۲۱.
- ۶- الاصفاف ص ۱۴۵، نهاية الرتبة ن م ص ۳۷/۲۲/۱۴، معالم القرية ن م ص ۷۹، نهاية الرتبة ابن بسام ن م ص ۶۱/۵۰/۲۵/۲۱ و آداب الحسبة و المحتسب ص ۹۷.
- ۷- الاصفاف ص ۱۴۵ به نقل از القضاء والحسبة ص ۴۲.
- ۸- الاصفاف ص ۱۴۵ به نقل از آداب الحسبة و المحتسب ص ۸۷.
- ۹- الاصفاف ص ۱۴۵ نهاية الرتبة ص ۲۴.
- ۱۰- الاصفاف ص ۲۴۵ از القضاء والحسبة ص ۵۹، آداب الحسبة و المحتسب ص ۱۰۲، نهاية الرتبة ص ۶۵ - ۶۷، معالم القرية ص ۳۲۷/۱۳۷ و نهاية الرتبة لابن بسام ص ۸۶.
- ۱۱- نهاية الرتبة ص ۸۳/۹۹/۹۵/۱۰۱، معالم القرية ص ۱۷۶/۱۲۵/۱۱۷، نهاية الرتبة لابن بسام ص ۱۶۸ - ۱۶۲، الرتبة في الحسبة ورقة ۸۷/ب - ۱۸۸ ب و واسط في العصر الاموي ص ۲۸۳/۲۸۴.

از مسائل شنیدنی و ظریف این است که بعضی از خلفاء برای خاطر تأکید در درستکاری و محکم کاری و هنرمندی صنعتگران، به امتحان کردن اصناف اهمیت می‌دادند. مثلاً خلیفه عباسی هارون الرشید دستور داد که رؤسای اصناف و عطاران و نساجان و کتان‌فروشان را امتحان کنند (که مجموعاً ۷۳ نفر بودند) تا هر کس حاذق و لایق باشد در ریاست خود ابقاء گردد و هر کس لیاقت نداشته باشد عزل شود.<sup>۱</sup>

اجرجی زیدان می‌گوید:

«دائرة احتساب در قدیم همان کاری را می‌کرده است که امروز

شهرداریها می‌کنند.»

ولکن قابل تذکر است که هر چند بسیاری از کارهایی که امروزه شهرداری، عهده دار انجام آنها است آن روز دائرة احتساب انجام می‌داد، مثلاً در کتابهایی که راجع به وظیفه محتسب نوشته شده، آمده که محتسب باید مراقب باشد که لبنیات فروش، روی شیر و ماست را پوشاند تا در اثر نشستن مگس و حشرات روی آنها کشیف و آلوده نشود، یا پارچه‌ای که قصاب یا لبنیاتی یا کبابی دم دستش دارد، حداقل روزی یکبار با صابون شسته شود، و همچنین لبنیاتی موظف است در هر شبانه‌روزی یکبار ظرفی را که شیر یا ماست را در آن ریخته و به فروش می‌رساند بشوید.

و اگر حصار شهر خراب می‌شد وظیفه دائرة حسبه بود که آن را بسازد و اگر شهر از لحاظ آب در مضیقه قرار می‌گرفت بر دائرة حسبه بود که آب کافی تهیه کند و از این قبیل امور که معمولاً در زمان ما این کارها را شهرداریها انجام می‌دهند.

ولی وظیفه دائرة حسبه منحصر به این کارها نبود بلکه بسیاری از کارهایی که امروزه از وظایف شهربانی شمرده می‌شود، محتسبین انجام می‌دادند مثلاً آنها بودند که با روزه خواری و می‌خواری و تظاهر و تجاهر به فسق و فجور مبارزه می‌کردند.

و از طرف دیگر، بسیاری از کارها و وظائف آن روز محتسبین، امروزه بکلی متروک شده و مسئول مشخصی ندارد، مثل نظارت بر اوضاع مساجد و منابر که مثلاً واعظ با خواندن حدیثی دروغین، بدعتی را بناگذارد و یا کارهای خلاف شئون خود انجام ندهد، این کارها چون وظیفه سازمان روحانیت است و مستقیماً ربطی به کارهای حکومت و دولتی ندارد.

غرض این است که آن طوری که جرجی زیدان می‌گوید: دائرة احتساب همان کارهایی

۱- الاصناف ص ۱۴۶ به نقل از الذخائر و التحف ورقة ۱۸۴ ب.



که شهرداری های امروز انجام می دهند، انجام می داده، درست نیست زیرا اساس و ریشه دایره احتساب همان اصل مقدس امر به معروف و نهی از منکر بود، بدین جهت نمی توانست اختصاص به عملیات شهرداری داشته باشد.<sup>۱</sup>

و از کارهای عجیب این بود که محتسب گاهی مقدار تولید را محدود می کرد و به جویبات فروشان و آسیابانان دستور می داد که مقدار معینی از جویبات و آرد تولید کرده و به نانوایان تحویل دهند.<sup>۲</sup> و به هریک از دکانهای نانوائی نیز مقدار معینی اجازه پخت می داد (بدون کم و کاست و به مقداری که مورد احتیاج مردم بود).<sup>۳</sup>

و همچنین لبنیاتی ها حق نداشتند که بیش از مصرف روزانه خود مواد لبنی تولید کنند تا در اثر ماندن فاسد شود.<sup>۴</sup>

محتسب، غالباً در دفتری نام صاحبان شغل های مختلف و تعداد آنها و جای کسب شان را می نوشت تا در هنگام احتیاج مراجعه کند.<sup>۵</sup>

ویکی از وظائف مهم محتسب جلوگیری از احتکار بود، و اینکه کسی در هنگام ارزانی چیزهایی را بخرد و به امید گرانی اقبال کند تا روزی بعد از بالا رفتن قیمت آنها را بفروش برساند.<sup>۶</sup>

و اگر کشف می کرد که کسی جنسی احتکار کرده، آن را ملزم می کرد که بفروشد.<sup>۷</sup> و جلوگیری از احتکار به دلیل حدیث رسول خدا صل الله علیه و آله بود که فرمودند: *الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ وَالْمَحْتَكِرُ مَلْعُونٌ*.<sup>۸</sup> و در حدیث دیگر آمده است: *لَا يَخْتَكِرُ الْقَطْعَامَ إِلَّا حَاطِيٌّ*.<sup>۹</sup>

از مطالب فوق روشن می شود که مراقبت دائمی محتسب موجب تحمیل وظائف سنگینی نسبت به اصناف نبود و مداخله کردن او فشاری را بر آنان وارد نمی آورده است بلکه نظارت او بر اصناف، برای وفور اجناس و حفظ امانت و عرضه اجناس خوب بود، و از کمبود و خیانت و عرضه اجناس خراب و فاسد از طرف اصناف جلوگیری می کرد.<sup>۱۰</sup>

۱- ده گفتار از مرحوم علامه و قیلسوف شهید مطهری ص ۵۰/۴۹.

۲- الاصناف ص ۱۴۶ به نقل از نهاية الرتبة ص ۹۰، معالم القرية ص ۹۰ و نهاية الرتبة لابن بسام ص ۲۱.

۳- الاصناف ص ۱۴۶ به نقل از نهاية الرتبة ص ۲۲ و نهاية الرتبة لابن بسام ص ۲۱.

۴- الاصناف ص ۱۴۶ به نقل از معالم القرية ص ۱۲۱.

۵- الاصناف ص ۱۴۶ به نقل از نهاية الرتبة ص ۲۲ و نهاية الرتبة لابن بسام ص ۱۲۱.

۶- الاصناف ص ۱۴۷ به نقل از نهاية الرتبة ص ۲۱ و معالم القرية ص ۶۵.

۷- الاصناف ص ۱۴۷ به نقل از آداب الحسبة و المحتسب ص ۱۰۹ و معالم القرية ص ۶۵.

۸ و ۹- ج ۱۲ وسائل ص ۳۱۳ و ص ۳۱۴.

۱۰- الاصناف ص ۱۴۷ به نقل از الاحكام السلطانية للمواردی ص ۲۵۶/۲۵۵ و نهاية الارب نویری ج ۶ ط قاهره ص



یعنی نظارت محتسب در رابطه با وفور و کمبود اجناس بود که سودجوها ممکن بود برای ایجاد بازار سیاه دست به چنین کاری بزنند و یا خلاف امانت رفتار نمایند، و در یک جمله: محتسب جلو سودجویی‌ها و احتکارها را می‌گرفت.

ولکن رفته رفته مراقبت محتسب زیاد شد، و دخالت دولت به حدی رسید که عزل و نصب رؤسای اصناف در اختیار دولت درآمد<sup>۱</sup> همچنانکه دولت عامل سختگیری و ایجاد مشکلات بر اصناف نیز شد و کار به جایی رسید که اصناف کاملاً تحت نظر دولت قرار گرفته و از حالت شغل آزاد مردمی درآمده و به صورت مؤسسه‌ای در اختیار دولت درآمد.

خلاصه اینکه اداره حسبه، که برای جلوگیری از فساد و تجاوز مردم به همدیگر و برای اجرای احکام اسلام و تضمین عدل به وجود آمده بود و بایستی جلو اجحاف و ظلم و ستم مردم نسبت به همدیگر را بگیرد، بعداً آلت دست دولتهای ظالم و جائرشد و در راه حفظ مصالح ظلمه و جلوگیری از آزادی‌های مشروع و بلکه جلوگیری از امر به معروف و نهی از منکر، بکار گرفته شد.

ولکن اگر مسلمانان به مفاد آیه شریفه «ولکن منکم امة بدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و نهون عن المنکر»<sup>۲</sup> عمل می‌کردند و تشکیل این دایره از طرف هیئت حاکمه مردمی صورت می‌گرفت، یعنی اگر خود مسلمانان متعهد و معتقد و عادل و عالم، سرکار می‌آمدند و امت اسلامی نیز اینها را تأکید و تأیید و یاری می‌نمودند و محتسب هم قهراً از طرف این هیئت صالحه تعیین می‌گشت و شرائطی که برای محتسب ذکر کردیم مراعات می‌گردید، کار دایره حسبه و محتسب به آنجا منتهی نمی‌گشت.

و قهراً «محتسب ناظر و مراقب اعمال مردم می‌بود که مرتکب منکرات نشوند و مخصوصاً می‌خوارگی و می‌خواران را سخت تحت نظر قرار می‌داده، لهذا شعرائی که به نام می و محبوب، تغزل می‌کرده‌اند از جور محتسب زیاد نالیده‌اند و کلمه محتسب را زیاد در اشعار خود بکار برده‌اند... هر چند حسبه و احتساب از آن نظر که وابسته به دستگاه حکومت و خلافت بوده نمی‌توانسته کاملاً

۲۱۲/۲۱۱

در کتاب «واسط فی العصر الاموی» می‌نویسد: اشاره‌های موجود دلالت دارد که محتسب در واسط مسئول تحدید و جمع‌آوری مالیات بازار بود، و بکار صراف‌ها مراقبت می‌نمود و عوام بن حوشب محتسب به امور صرافان می‌رسید و با آنان حرف می‌زد و برمی‌گشت.

۱- الاصناف ص ۱۴۷ به نقل از الذخائر و التحف ورقة ۱۱۵.

۲- آل عمران ۱۰۴.



اسلامی باشد، اما نظریه اینکه خواسته مردم در مورد اجرای احکام و مقررات اسلامی آن را بوجود آورده بود، نسبتاً دایره مفید و ثمربخشی بود<sup>۱</sup>.

«دایره وسیع حسبه که امروز جانشین ندارد چون مبنا و پایه دینی و رنگ و صبغه مذهبی داشته و مردم وظیفه شرعی خود می دانسته اند که آن را کمک کنند و تقویت نمایند قهراً در انتخاب افراد و اشخاص رعایت تقوا و ورع می شد و مردم احترام دینی برای آنها قائل بودند.»<sup>۲</sup>

ولی بعداً کار بجائی رسید که گفتند: «که از حالت مؤسسه مردمی به صورت مؤسسه ای در اختیار دولت درآمد.»



### ۳- رسیدگی به وضع پزشکان و امور بهداشتی :

از اهم کارهای محاسب مراقبت کامل از بهداشت دستگاههای تولید و ابزار و وسائل آن و از بازار و دکان صاحبان صنایع بود.<sup>۳</sup>

مثلاً محاسب دستور می داد که سقاها، ظروف آب را با پارچه ای بپوشانند.<sup>۴</sup>

و همچنین دستور می داد که ماهی فروشان در بازاری که دور از محل رفت و آمد مردم باشد، خرید و فروش کنند تا عابرین بوی بد استشمام نکنند.<sup>۵</sup>

و نانوایان را وادار می کرد که از ماه فوشان و حجامت گران و بیطارها و... دور باشند تا از آلودگی و کثافت دور بمانند.<sup>۶</sup>

محل کار رنگرزیها را برای حفظ مسائل بهداشتی در خارج شهر قرار می دادند.<sup>۷</sup>

همچنین محاسب نظارت می کرد که آجر پزها (و کوره پزها) بایستی در خارج از شهر باشند.<sup>۸</sup>

و نسبت به کار اطباء و داروسازان نظارت داشت که در کار خود تخلف نکنند.

۱) ده گفتار مرحوم علامه و فیلسوف شهید مطهری ص ۵۱/۱۴۸.

۲- الاصفاف ص ۱۴۵ به نقل از نهاية الرتبة ص ۳۷/۲۲/۱۴، معالم القربه ص ۳۷۲۲/۱۴، معالم القربه ص ۲۲۷/۹۱/۷۹.

نهاية الرتبة لابن بسام ث ۶۱/۵۰/۲۵/۲۱ و آداب الحبة و المحصب ص ۹۷.

۴- تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۱/۲۴۲/۲۴۳.

۵- الاصفاف ص ۱۴۵ به نقل از آداب الحبة و المحصب ص ۸۷.

۶- الاصفاف ص ۱۴۵ به نقل از آداب الحبة و المحصب ص ۵۰.

۷- القضاء والحسبة ص ۴۲.

۸- القضاء والحسبة ص ۳۴.

مقتدر بالله خلیفه در سال ۳۱۹ دستور داد که سنان بن ثابت، همه اطباء بغداد را امتحان کند (جمعاً ۸۴۰ نفر طبیب بودند) تا بدانند اطلاعات طبّی و حذاقت آنان چقدر است؟ و به محتسب دستور داد که نگذارد طبیبی مشغول طبابت شود مگر بعد از امتحان.<sup>۱</sup>

### فهرست کلی مواردی که محتسب در آنها دخالت می‌کرد:

علافان، آسیابانان آرد خانگی، نان‌پزان و نانویان، نانویان خانگی، بریانگران و کتاب‌فروشی‌ها لکانه‌پزان (چیزی شبیه به قورمه و کالباس) جگر پزان، بوردیان (مترادف با مبردات و به معنی گیاهان خنک کننده) سلاخان و قصابان (حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت) کله‌پزان طبّاخان، هریسه پزان (هریسه خوراکی است از گندم کوبیده و گوشت و روغن)، ماهی پزان، زولیبیاپزان، حلواپزان، شربت سازان، عطاران، شمع سازان، شیرینی فروشان، پارچه بافان، کتان فروشان، دامپزشکان، گرمابه داران، سلمانی‌ها، صابون و سدرفروشان، خیاطان، رفوگران، گازران، کلاه دوزان، حریربافان، رنگرزان، پنبه فروشان، فسادان و حجامان، پزشکان، کحالان، جراحان، شکسته بندان، فخاران و سفالگران، سوزن‌گران، جوالدوزان، دوک تراشان، حنا فروشان، شانه سازان، سازندگان روغن کنجد و روغن کتان، دباغان، مشگ سازان، نمدمالان و پوستین سازان، نجاران، چوب بران، بنایان، گچ کاران و سقایان، تخته و چوب فروشان، کاه فروشان، حصیربافان، لبافان، غربال سازان، شیرپزان، کاشی سازان، رسیدگی بکار دربانوردان، امارت و ولایت، رسیدگی به کارقضا و گواهی پیاده کردن حد و تعزیرات (قوانین کیفری و مجازاتهای مالی)، ستاره شناسان و نامه نویسان، واعظان و اندرزگویان، اذان‌گویان و خدمه مساجد، آموزگاران، کودکان، برده فروشان، زرگران، صرافان، رسیدگی به کارمردگان، رسیدگی به کار اهل ذمه، شرابخواران و آنها که مرتکب حرام می‌شوند، رسیدگی به معاملات منکر و ناروا و آنچه بر مردان روا و ناروا است، رسیدگی به اوزان و مقادیر، منکرات در بازار، آشپزان، بزازان، دلالان، دام داران.



۱- اخبارالحکماء ص ۱۹۱ و الحضارة الإسلامية لآدم منزع ۲۰۲/۲.